

نشر کتاب‌های مرجع در ایران

کتاب مرجع به اثری اطلاق می‌شود که هدف از تهیه و تدوین آن، مطالعه از ابتدا تا انتهای آن نیست و استفاده‌کننده بسته به نیازش به آن مراجعه و بخشی از آن را مطالعه می‌کند. منابع مرجع به انواع مختلفی چون دانشنامه‌ها، فرهنگ‌ها، سالنامه‌ها، کتابشناسی‌ها، و... تقسیم می‌شوند. این منابع حاصل کار گروهی است و تهیه آن‌ها نیاز به زمان، نیروی انسانی و بودجه بسیاری دارد؛ با وجود این تهیه آن پایان کار نیست و برای اینکه بتواند جایگاه شایسته‌ای بیابد، باید دائم به‌روز شود. دانشنامه‌ها از مهم‌ترین کتاب‌های مرجع هستند که به دو دسته عمومی و تخصصی تقسیم می‌شوند. در سال‌های اخیر دانشنامه‌های مختلفی منتشر شده‌اند، ولی هنوز جایگاه واقعی خود را در میان مردم اعم از دانشگاهیان و غیردانشگاهیان پیدا نکرده است. برای آسیب‌شناسی منابع مرجع به ویژه دانشنامه‌ها، نشستی با حضور متخصصان مرجع‌نگاری تشکیل شد که گزارش تفصیلی آن را می‌خوانید.

دکتر سید صادق سجادی؛

مدیر بخش تاریخ و عضو شورای عالی علمی مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی

حجت‌الاسلام و المسلمین حسن طارمی راد؛

مدیر علمی دانشنامه جهان اسلام

داوود موسایی؛

مدیر مسئول نشر فرهنگ معاصر

محمدعلی سادات؛

مدیر پروژه دانشنامه دانش‌گستر

کامران فانی؛

عضو هیئت علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی و متخصص دانشنامه‌نگاری

دکتر مالک شجاعی جشقانی؛

سردبیر فصلنامه فلسفه، کلام و عرفان و دبیر نشست

شجاعی جشوقانی. همه‌ی کسانی که با فرهنگ، قلم و کتاب‌های مرجع آشنا هستند، می‌دانند چهره‌هایی که در این نشست حضور دارند، همگی از بزرگان عرصه دانشنامه‌نویسی و کتاب‌های مرجع‌اند. هریک از استادان ۵ تا ۷ دقیقه فرصت دارند تا درباره وضعیت کتاب‌های مرجع، آسیب‌های جدی‌ای که در این زمینه وجود دارد و راه‌حل‌های پیشنهادی‌شان صحبت بفرمایند.

دکتر سجادی. در یکی دو دهه اخیر، نشست‌های گوناگونی درباره کتاب‌های مرجع و فواید آن‌ها در اعتلای سطح دانایی عمومی و دانش دانشگاهی و همچنین عرصه پژوهش تشکیل شده است که برخی از استادان این جمع در بعضی از آن‌ها حضور داشتند. بنابراین در اینجا، تنها به برخی نواقص و کمبودها و همچنین فواید، خواهم پرداخت. تهیه کتاب‌های مرجع کار بسیار دشواری است. به این سبب که ابزار و وسایل کار آنچنان که باید و شاید و به صورتی که در سرزمین‌هایی که پیشینه طولانی در زمینه آثار مرجع و به‌ویژه دانشنامه‌نویسی دارند در ایران مهیا نیست. گرچه در دهه‌های اخیر، دگرگونی‌های مثبتی در این مورد رخ داده و سبب به‌وجود آمدن دانشنامه‌های مهمی شده است که هریک در پیش‌برد سطح علم عمومی و تحقیقات دانشگاهی نقش‌های بسیار بزرگی داشتند. کتاب‌های مرجعی مانند فرهنگ‌نامه‌هایی که منتشر شده‌اند و دانشنامه نیستند در این زمینه اهمیت بسیاری دارند اما نکاتی وجود دارد که شاید اصلاح این نواقص به تعبیر امروز نیاز به فرهنگ‌سازی داشته باشد. به این معنا که مردم باید با این موضوع خو بگیرند که به آثار مرجع مراجعه کنند. شما اگر نگاهی به شمارگان دانشنامه‌ها در ایران بیندازید و آن را با کشور همسایه، ترکیه، مقایسه کنید متوجه تفاوت فاحشی می‌شوید. «وقفی دیانت اینسایکلوپدیسی»، دانشنامه‌ای اسلامی و به زبان ترکی است که ما با آن‌ها ارتباط داریم؛ حدود ۳، ۴ سال پیش که جلسه‌ای با آن‌ها داشتیم شمارگان این دانشنامه ۱۰۰ هزار نسخه بود و زمانی که ما آن‌جا بودیم این شمارگان به پایان رسیده بود و درصد انتشار آن با همین شمارگان بودند. درحالی که دانشنامه‌ها و کتاب‌های مرجع در ایران با وجود زحمت بسیار و مخارج هنگفت، شمارگان چندانی ندارند. دانشنامه بزرگ اسلامی و همچنین دانشنامه جهان اسلام و یا کتاب‌هایی که آقای موسایی با زحمت فراوان منتشر می‌کنند چیزی در حدود ۱۰ هزار نسخه است که در طول یک سال، نهایت ۲ هزار و ۵۰۰ شمار آن به فروش رود. در صورتی که کتاب غیرمرجع را یک نویسنده یا اگر کتاب ترجمه باشد، مترجم و حداکثر یک ویراستار تهیه می‌کنند و برای انتشار به ناشر می‌دهند. اما یک دانشنامه ده‌ها بار ویرایش می‌شود. مدخل‌یابی، ویرایش مدخل‌ها، سفارش مقالات و انتخاب مقاله مناسب از بین مقالات تهیه شده در مواقعی ده‌ها مقاله نوشته می‌شود که رد می‌شوند و دوباره نوشته می‌شوند ویرایش‌های گوناگون صوری و ادبی و محتوایی و...؛ انواع حروف‌چینی‌ها و نمونه‌خوانی‌ها، همگی فرآیند بسیار پیچیده، هزینه‌بر و زمان‌بری هستند. همگی این فرآیندها باید به درستی انجام شوند، تا کتاب مرجعی به دست خواننده برسد. از این‌ها گذشته، کتاب‌های مرجع



مانند دانشنامه‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها - به ویژه دانشنامه‌ها- سطح علمی دانشگاه‌ها را بالا می‌برد. برای نمونه عرض می‌کنم، از هنگامی که دانشنامه بزرگ اسلامی و دانشنامه جهان اسلام منتشر شده است، رساله‌های فوق لیسانس و دکتری را با پیش از انتشار آن‌ها مقایسه کنید. ببینید تا چه اندازه از مقالات و نکاتی که در این دانشنامه‌ها آمده است الهام گرفته شده است. با توجه به اطلاعات و آگاهی‌ای که در این زمینه دارم با قاطعیت می‌گویم که در رساله‌های درجه یک و در زمینه‌های تاریخ و تمدن ایران و ملل اسلامی، از این دانشنامه‌ها و مقالات آن‌ها استفاده شده است. تا پیش از انتشار این دانشنامه‌ها، موضوعات محدود بود؛ اما اکنون دیگر این‌گونه نیست و با توجه به بررسی‌هایی که شخصا انجام دادم این دانشنامه‌ها الهام‌بخش این گستردگی در گزینش موضوع بوده‌اند؛ علت این مسئله هم این است که بسیاری از این مقالات یا موضوعاتی که در دانشنامه‌ها مطرح شده، هم از نظر موضوع و هم از نظر دیدگاه، تازه و نو هستند.

با وجود اهمیت دانشنامه‌ها، علت اینکه از این منابع بدین‌گونه استفاده می‌شود، کم‌تر ارجاع داده می‌شود و مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد؛ یکی نبود استقبال کافی و مورد انتظار ما از سوی جامعه علمی و دانشگاهی است. از دید من برای استقبال از این آثار، باید تبلیغ علمی فرهنگی گسترده‌ای انجام شود؛ دوم: اهل پژوهش، قلم و کتاب باید به این نکته باور داشته باشند که حقوق مولف و مصنف محترم شمرده شود. ده‌ها رساله برای خود من در جایگاه استاد راهنما، داور و مشاور آمده است که بررسی کردم که از مقالات دانشنامه‌ای در آن‌ها استفاده شده است یا نه اما هیچ ارجاعی داده نشده بود. در حالی که مقالات دانشنامه‌یی همگی دارای امضا هستند و این به معنای این است که حقوق مولف و مصنف باید به رسمیت شناخته شود. منابع بسیاری از مقالات دشوار و

مهم به ویژه مقالاتی که برای نخستین بار به زبان فارسی در این دانشنامه‌های معتبر آورده شده‌اند، نسخ خطی هستند. برای نمونه ما در دانشنامه جهان اسلام و یا دیگر دانشنامه‌ها، نسخه‌های خطی را با زحمت بسیار از کتابخانه‌های ایران و خارج از ایران به دست آوردیم و در نوشتن مقاله‌ای که ماه‌ها زمان می‌برد به این نسخه ارجاع دادیم. درست مانند همین ارجاع را در برخی از کتاب‌ها یا رساله‌ها می‌بینیم بدون اینکه نامی از مقاله ببرند. متأسفانه اینها بی‌توجهی‌هایی است که نسبت به اهمیت دانشنامه و حقوق نویسندگان آن در سطح جامعه وجود دارد و همان‌گونه که عرض کردم باید از راه‌های فرهنگی این مشکل را حل کرد و البته اهل پژوهش بیش از همه باید این حقوق را رعایت کنند. موضوع دیگر، حمایت‌های نهادهای فرهنگی است. این مسئله خیلی مهم است که برای نمونه ناشری مانند فرهنگ معاصر، تمام هم و غم خود را روی پدید آوردن فرهنگ‌های درجه اول گذاشته است. خوب این ناشر باید از برخی حمایت‌ها برخوردار باشد. در همه جای دنیا این حمایت‌ها وجود دارد. درباره دانشنامه‌ها هم این چنین است. در مورد «وقفی دیانت اینسایکلوپدیسی» با وجود شمارگان بالا و درآمد بسیار خوبی که دارند اما باز هم از ادارات اوقاف ترکیه مبالغ هنگفتی بودجه دریافت می‌کنند. از نهادهای فرهنگی کشوری که ادعای فرهنگی بودن دارند، انتظاری رود از موسساتی حمایت کنند که کتب مرجع اعم از دانشنامه‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها و هر اثری که در حیطه کتاب مرجع قرار می‌گیرند منتشر می‌کنند. این حمایت و کمک تنها مالی نیست بلکه کمک‌های معنوی، بازاریابی و تعهد خرید شماری از این آثار و... است تا انگیزه و کمکی شود برای ادامه کار این موسسات. در همین چندسال اخیر، اطلاع دقیق داریم که برخی از این موسسات که خود هم از متولیان یکی از آن‌ها بودم، با مشکلات جدی روبه‌رو بودند تا جایی که برخی از آن‌ها به فکر تعطیلی برخی پروژه‌های در دست تدوین افتادند. متولیان فرهنگی کشور باید به موسساتی که به‌ویژه کتاب‌های مرجع منتشر می‌کنند، کمک کنند. در این جا وقت نیست که من به مشکلات بسیاری بپردازم که بر سر راه تدوین کتاب‌های مرجع وجود دارد. این نهادها کاری که برای کمک به این موسسات می‌توانند بکنند کمک مادی و معنوی است و گاهی اوقات کمک‌های معنوی بسیار بهتر و موثرتر است. کم‌ترین کاری که می‌توانند برای کمک و یاری رساندن به این موسسات انجام دهند این است که تبلیغات رایگان انجام دهند و متعهد شوند تا از این کتاب‌ها پس از انتشار ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ نسخه برای کتابخانه‌های سراسر کشور خریداری کنند. متأسفانه کتابخانه‌های مدارس و بسیاری از دانشگاه‌ها، از این کتاب‌ها خالی است و این کتابخانه‌ها با فقر منابع مرجع روبه‌رو هستند. با برخی از دانشگاه‌ها که ارتباط داریم و گاه رساله‌ای می‌گیرم، دانشجویان را که دنبال این منابع می‌فرستم می‌بینم که کتابخانه‌ی دانشگاه اصلاً این کتاب‌ها را نه می‌شناسد و نه دارد. بنابراین توصیه‌ام به متولیان فرهنگی کشور این است که از هر راهی که فکر می‌کنند، به این‌گونه موسسات یاری رسانند؛ چون سود آن برای بالا رفتن سطح فرهنگی کشور، بسیار است.

فصلنامه نقد کتاب

اطلاع‌رسانی
و ارتباطاتسال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳

۱۸۸

شجاعی جشوقانی. با سپاس از آقای دکتر سجادی. از آقای حجت اسلام و المسلمین مهندس حسن طارمی‌راد، مدیر علمی دانشنامه جهان اسلام، دعوت می‌کنم نکات مهم خود را در مورد آسیب‌شناسی وضعیت کتاب‌های مرجع با نگاه ویژه به دانشنامه‌های اسلامی بیان کنند.

حجت اسلام و المسلمین طارمی‌راد. من و آقای سجادی با هم برادریم و هر دو عهده‌دار بخش علمی دو مجموعه دانشنامه تخصصی حوزه اسلامی هستیم؛ بنابراین بسیاری از سخنان آقای سجادی، گفته‌های من نیز هست. من نکاتی را که گمان می‌کنم می‌تواند سودمند باشد در اینجا طرح می‌کنم. عمر دانشنامه‌های اختصاصی یا موضوعی چه در سطح عمومی و چه تخصصی در جهان بیش از یک و نیم قرن نیست. در حوزه اسلامی به زبان اروپایی نزدیک به صد و چهل سال است، اگر Dictionary of Islam «توماس پاتریک هیوز» را نقطه‌ی آغاز بگیریم، دانشنامه‌های موضوعی نسل سوم و چهارم دانشنامه‌نویسی در دنیا هستند. بد نیست به این نکته توجه کنیم که ما می‌توانیم با اندکی تسامح، نقطه آغاز دانشنامه‌نویسی نوین را در حدود سال ۱۲۷۰ خورشیدی یعنی ۱۲۰ سال پیش بدانیم که نامه دانشوران ناصری تدوین شد. البته حوزه‌ی کارش افراد بود اما چند شاخص دانشنامه مانند کار گروهی، داشتن طرح و تخصیص بودجه را داشت. می‌توان نامه دانشوران ناصری را در زمان خود کاری پیشرو دانست. شگفت‌انگیز این است که پس از این دانشنامه، ۵۰ سال بعد ما شاهد یک دانشنامه عمومی نوشته مرحوم مصاحب هستیم که در نوع خود کاری است بسیار ارزنده اما چون در حوزه عمومی است من ناچارم از آن رد شوم. در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ در ایران، چند کار دانشنامه‌ای موضوعی داشتیم. یکی از آن‌ها دانشنامه تخصصی نامه‌ی ایران شهر نام دارد که با کمک یونسکو در ایران انجام شده است. متأسفانه این دانشنامه امروز چندان شناخته شده نیست و باید کاری روی آن انجام شود. دانشنامه دیگر فرهنگ‌نامه طلایی است که برای کودک و نوجوان است. این دانشنامه تنها فرهنگ‌نامه‌ای بود که از «الف» تا «ی» در آن وجود داشت. این دانشنامه ترجمه بود. دانشنامه دیگر دانشنامه ایران اسلام بود که در آغاز راه بود که با پیروزی انقلاب اسلامی مسیرش عوض شد. پس از انقلاب در کار دانشنامه‌نگاری شاهد دگرگونی‌های کمی و کیفی بودیم. شاید پیش‌گام دانشنامه‌نویسی در ایران را دانشنامه تشیع بدانیم که آقایان کامران فانی و بهاء‌الدین خرمشاهی و احمد صدر حاج‌سید جوادی مدیریت کردند. افسوس که چند جلد پایانی این مجموعه باقی مانده و نمی‌دانم چه سرنوشتی دارد. دو دانشنامه تخصصی دیگر در حوزه‌ی اسلامی با نام‌های دانشنامه‌ی بزرگ اسلامی و دانشنامه جهان اسلام و پس از آن نزدیک به ۲۵۰ عنوان دانشنامه‌ی موضوعی در حوزه‌های گوناگون داریم. از این شمار دست‌کم ۳۰ عنوان از آن‌ها در رده‌های خود، دانشنامه‌های معتبری‌اند. مانند دانشنامه کتابداری و زندگی نامه علمی دانشوران که متأسفانه ناقص است و چند دانشنامه قرآن و مانند اینها. به نظر می‌آید که احساس ضرورتی، شمار این آثار را زیاد کرده است. دلیل این امر را این

می‌دانم که دانشنامه محصول پژوهش‌هایی است که در نهادهای علمی و دانشگاهی انجام شده است و ناشران طراز اولی از متخصصان دعوت می‌کنند تا با طرحی که خود دارند یک دانشنامه موضوعی تولید کنند. اما در ایران رویداد دیگری رخ داده است و آن این است که کار پژوهشی هم به همین دانشنامه‌ها واگذار شده است. یعنی نهادهای موفق متولی تولید دانشنامه به نهادهای پژوهشی تبدیل شده‌اند و همین موضوع سبب شده است که هم کار، سرعت لازم را ندارد و هم شاید هزینه‌های کار بسیار بیش از هزینه‌های معمول در امر نشر باشد. در اینجا نمونه‌ای می‌آورم. دانشنامه‌ای به پیشنهاد نشر دانشگاهی آکسفورد در حدود سال ۱۹۷۰ به بعد و پس از انقلاب ایران با نام دانشنامه جهان نوین اسلام تدوین شد. این دانشنامه ترجمه شد و من هم در گروه ترجمه بودم. عهده‌دار این دانشنامه آقای اسپوزیتو، اسلام‌شناس مشهور، شد و با سفارش به ناشران گوناگون، در کم‌تر از ده سال این را آماده کرد. حوزه این کار هم حوزه‌ای است بکر با نام مسائل معاصر جهان اسلام که هنوز هم جایگزینی برای آن وجود ندارد. چرا اسپوزیتو توانست این کار را انجام دهد؟ چون از تمامی متخصصان دانشگاهی غربی درباره جهان اسلام کمک گرفت. اما در ایران، مطالعات زیرساختی دانشنامه مرحوم مصاحب ده سال زمان برد. یعنی سال ۱۳۳۵ سازمان یافته و در سال ۱۳۴۵ نخستین جلد آن منتشر شده است. پس از آن هم یک اختلاف مدیریتی و سلیقه‌ای به وجود آمده و مرحوم مصاحب کنار رفته است. در سال ۱۳۵۶ جلد دوم منتشر شده است تا انقلاب شد که جلد سوم ماند و دوباره مدیریت‌ها و ملاحظات تغییر کرد تا سال ۷۴ که جلد دیگری از آن منتشر شد. بیش از دو سوم این دانشنامه ترجمه است. شاخص دانشنامه‌های تخصصی ایران، پژوهش محور است و به همین دلیل است که متولیان بیش از آنکه آقای سجادی اشاره کردند، باید به این مسئله اهتمام ورزند. یا باید قاعده دیگری ریخته و نهادهای پژوهشی تعریف کنیم که پژوهشگران در آنجا مطابق با استانداردهای جهانی کار کنند و دانشنامه تولید کنند و یا این دانشنامه‌ها را از این دید مدیریت کنند. این نکته را عرض می‌کنم که با انتشار دانشنامه تخصصی در ایران قطعاً سطح مطالعات تخصصی هم بالا رفته است. هم‌زمان با این دانشنامه‌های فارسی که اینجا عنوان کردم، یک دانشنامه تخصصی فقه در قم تدوین می‌شود که همان نیز منشا افزایش سطح تخصصی مطالعات فقه در حوزه علمیه قم شده است و نام آن دانشنامه فقه اهل بیت است که با مدیریت آقای شاهرودی کار شده است. به طور کلی دانشنامه‌های موجود در بالا آوردن سطح علمی کارها، نقش موثری داشتند و البته در این باره نگرانی‌هایی نیز وجود دارد و آن هم پوشی و انجام کارهای تکراری است و شاید برای آن بتوانیم الگویی درست کنیم. به نظر می‌رسد باید اصحاب دانشنامه‌ها دور هم بنشینند و کمبودها را برطرف کنند.

شجاعی جشوقانی. جناب حجت‌الاسلام طارمی‌راد، اشاره خوبی به پیشینه دانشنامه‌نویسی در حوزه مطالعات اسلامی و برخی از مسائل و مشکلات آن داشتند. فرهنگ معاصر تخصصی‌ترین ناشر کتاب‌های مرجع به مدیریت آقای داوود موسایی است که یک تنه



این کار را دنبال می‌کنند. خوب است که از زبان ایشان که تمام ظرافت‌ها و مشکلات تولید و انتشار کتاب مرجع را در ایران تجربه کردند، ببینیم نسبت دانشگاه‌های ما با کتاب مرجع چیست. در حوزه فرهنگ عمومی چه رویکردی نسبت به کتاب مرجع وجود دارد و آیا همچنان در بحث کتاب‌های مرجع، مهم‌ترین مشکل، بحث اقتصاد نشر و حمایت‌هاست یا داستان چیز دیگریست.

موسایی. استادانی که اینجا هستند بیش‌تر در زمینه دانشنامه‌نویسی تخصص دارند. شاید من در این جمع وصله ناهماهنگی‌ام چراکه ناشر هستم. من ۸۰ درصد از عمده آسیب‌شناسی حوزه کتاب مرجع را برعهده دولت می‌دانم. از دید من با نصیحت و گفتن سخنانی از این دست که مردم شما باید کتاب مرجع بخرید و به آن رجوع کنید، مشکلی حل نمی‌شود. این سخنان تنها تلنگرهایی است که معمولاً پاسخی هم در پی ندارد. در طول این سی و سه سالی که در حوزه کتاب‌های مرجع فعال هستم، متوجه شدم تا زمانی که وزات آموزش و پرورش ما نخواهد حوزه کتاب مرجع را در کتاب‌ها بگنجد و در این زمینه آموزشی نگذارد شاهد تحولی نخواهیم بود. برخی از معلمان ما هنوز نمی‌توانند از کتاب‌های مرجع واژه‌ای را پیدا کنند و اگر دانش‌آموزی در این مورد چیزی بپرسد دچار مشکل می‌شوند؛ چراکه از کودکی به این کار خو نگرفته‌اند. ما دچار یک فرهنگ شفاهی هستیم به این معنی که من از برادرم و برادرم از پدرم و به همین صورت سوال می‌کنیم و هر کسی هم پاسخی می‌دهد که معمولاً هم پاسخ درستی نیست. این معضل از دید من حتی در دانشگاه‌های ما نیز وجود دارد. شرم‌آور است در کشوری که همه چیزش بر مبنای فرهنگ و کتاب آسمانی بنا شده، شمارگان کتاب فرهنگ فارسی در سال با ۷۵

میلیون جمعیت، ۵ هزار نسخه باشد. یا اگر تمامی فرهنگ‌های فارسی عمید و معین و... را روی هم بگذاریم به ۵۰ هزار نسخه در سال هم نمی‌رسد. البته این شمار هم شاید بیش‌تر کسانی خریداری می‌کنند که به ثروتی رسیدند و کتابخانه بخشی از دکور خانه‌شان محسوب می‌شود.

از دید من چه در آموزش و پرورش و چه در دانشگاه‌ها، هیچ رویکردی برای آموزش استفاده از کتاب مرجع وجود ندارد. مسلم است هنگامی که در بخش آموزش چنین رویکردی وجود ندارد، در خانه و موسسات فرهنگی هم نیست. برای نمونه نگاهی به نهاد کتابخانه‌ها بیندازید؛ چه اندازه کتاب مرجع برای این شمار کتابخانه‌ای که وجود دارد، خریداری می‌کنند؟ هرگاه هم به آن‌ها مراجعه می‌شود بهانه نبود بودجه را می‌آورند. تا زمانی که چنین رویکردی به کتاب مرجع وجود دارد نباید انتظار رشد و توسعه کتاب مرجع را داشته باشیم. همین امروز با ناشی رومی صحبت می‌کردم که می‌گفت فرهنگستان زبان روسیه بودجه‌ای برای انتشار ۱۰۰ عنوان فرهنگ واژگان در نظر گرفته است. کدام یک از نهادهای ما چنین کاری می‌کند؟ هیچ‌یک. بخشی از این نهادها بودجه‌هایی دارند که اینها را می‌گیرند و استفاده هم می‌کنند اما واقعیت این است که برون‌دهی ندارند، جز دانشنامه بزرگ اسلام و دانشنامه‌ای که آقایان حداد و طارمی آن را سرپرستی می‌کنند و مستمر هم کار می‌کنند. این موضوعات در حوزه کتاب مرجع بود. در حوزه دانشنامه، ما در ایران دانشنامه تخصصی داریم اما هنوز یک دانشنامه عمومی به‌روز نداریم. تنها دانشنامه‌ای که در این سال‌های اخیر منتشر شد، دانشنامه دانش‌گستر بود. این امید وجود داشت که این دانشنامه به نهادی تبدیل شود که مسئولیت این کار را به عهده گیرد که البته این هم به دلایلی انجام نشد و نتوانست این نقش را ادامه دهد. توسعه کتاب مرجع فقط به این نیست که کتاب منتشر شود؛ بلکه یک مجموعه عوامل باید در کنار هم قرار گیرند که پس از انتشار این کتاب به دست افراد برسد. یکی از آن عوامل دولت است که متأسفانه در این زمینه هیچ کمکی نمی‌کند.

شجاعی جشوقانی. در ادامه می‌خواهیم از آقای مهندس محمدعلی سادات که با همکاری مجموعه‌ای از متخصصان کارشناسان، دانشنامه دانش‌گستر را مدیریت و منتشر کرده‌اند بپرسیم باوجود انتشار دانشنامه‌های تخصصی، چرا نتوانسته‌ایم یک دانشنامه عمومی جدی و به‌روز در زبان فارسی ارائه دهیم؟

سادات. دانشنامه دانش‌گستر با همکاری ۳۰۰ تن از نویسندگان، مترجمان و ویراستاران تدوین و نزدیک به ۱۰ سال طول کشید تا تهیه و منتشر شود. این دانشنامه یک دانشنامه‌ی عمومی است اما از ناحیه بخش خصوصی حمایت و منتشر شده است. این کتاب در ۱۸ جلد به بازار آمد. ما در یک جلد نیز برای دانش‌آموزان و دانشجویان و کسانی که نیازشان در سطح پایین‌تری است، خلاصه‌ای از این ۱۸ جلد را تهیه کردیم. این

دانشنامه همچنان به کار خود ادامه می‌دهد و خواهد داد. این مجموعه دو، سه سالی است که منتشر شده است و در همان سال نخست تمامی نسخ آن به فروش رفت. امروز ما چیزی در اختیار نداریم جز اینکه اصلاحات لازم را انجام می‌دهیم و با کمک آقای فانی که در این مجموعه کار می‌کنیم، کوشش کردیم این مجموعه را کامل‌تر از پیش به چاپ دوم برسانیم. برنامه بعدیمان هم قرار دادن این مجموعه بر روی سایت است تا همگان بتوانند از آن استفاده کنند. تا امروز تا اندازه‌ای مقدمات این کار انجام شده است. ما با تمام ظرفیت خود بر روی اصلاحات و آماده‌سازی این مجموعه کار می‌کنیم و امیدواریم این کتاب کم‌کم بتواند در مسیر تکامل خود پیش رود. شما می‌دانید که هیچ کتاب مرجعی کامل به دنیا نمی‌آید. در آغاز دچار کمبودها و نواقصی است که به مرور برطرف می‌شود. اگر دانشنامه‌های بزرگ دنیا مانند بریتانیکا که از نخستین انتشارش نزدیک به ۲۰۰ سال می‌گذرد، بررسی کنید متوجه خواهید شد که هنوز هم برای چاپ دوباره‌اش، آن را بازنگری و اصلاح می‌کنند. این مقدمه‌ای بود درباره‌ی دانشنامه دانش‌گستر.

بدیهی است که لوازم توسعه دانش بنیاد در هر جامعه به توسعه کتاب‌های مرجع وابسته است. کتاب‌های مرجع با کتاب‌های معمولی متفاوت‌اند و نسبت به آن‌ها نقش اساسی‌تری دارند. اگر به کشورهای پیشرفته نگاه کنید متوجه خواهید شد که تا چه اندازه برای کتاب‌های مرجع اهمیت قائل‌اند. هم‌اینک، به زبان انگلیسی و دیگر زبان‌ها ده‌ها دانشنامه عمومی و تخصصی به صورت‌های گوناگون منتشر شده است. چرا که نقش این کتاب‌ها در دنیا جا افتاده است. در کشور ما متأسفانه این‌گونه نیست. در فرهنگ ما به دلایل مختلف هنوز کتاب‌های مرجع جای خود را باز نکرده‌اند که من در اینجا به چندین مورد از آن‌ها اشاره می‌کنم. اتفاق افتاده که استاد دانشگاهی به دفتر ما آمده است و عنوان می‌کند که فرهنگ معین وجود داشت چه ضرورتی برای انتشار این دانشنامه وجود داشت؟ کسی که هنوز آن هم در سطوح علمی بالاتر تفاوت میان یک دانشنامه با فرهنگ و ازگان را تشخیص نمی‌دهد، چه انتظاری از دیگران است که برای رفع نیاز خود به این مجموعه‌ها مراجعه کنند. در اینجا قصور اساسی برعهده وزارت آموزش و پرورش است. خود من مدت‌ها متولی بخش‌هایی از آموزش و پرورش بودم؛ بنابراین به خوبی این داستان را می‌دانم و لمس کرده‌ام. به برخی از وظایف اصلی آموزش و پرورش کم‌توجهی شده و مسلم است که آسیب‌های مربوط به خود را نیز به دنبال آورده است. در بسیاری از مدارس ما کتابدار وجود ندارد. زمانی که کتابدار وجود ندارد بهانه خوبی برای نداشتن کتاب‌های مرجع است و مدیران مدارس هم عنوان می‌کنند که چون کتابداری وجود ندارد که این کتاب‌ها را به دانش‌آموزان ارائه دهد و چگونگی کار با آن را توضیح دهد، در صدد تهیه آن‌ها بر نیامده‌اند. این چنین است که دانش‌آموز دیپلم می‌گیرد بدون اینکه بداند کتاب‌های مرجع یعنی چه. ما باید از این فرصت استفاده کنیم، معلمان باید در این زمینه و در حین خدمت آموزش ببینند؛ باید نحوه استفاده از کتاب‌های مرجع و معرفی آن‌ها را در دستور کار

قرار دهیم. تفاوت‌های میان دانشنامه‌های گوناگون را بیان کنیم و آموزش دهیم و در این راه از اهالی فن استفاده کنیم و برنامه‌ای برای این رفتن دانشنامه‌ها به مدارس و آموزش آن‌ها تهیه و تدوین کنیم. این آموزش‌ها می‌تواند در دانشگاه پی گرفته شود اما مهم‌ترین بخش آموزش به مدارس مربوط می‌شود. البته تا جایی که می‌دانم آموزش و پرورش در این راه گام‌هایی برداشته است و امیدوارم با همکاری اهل فن به نتایج مثبتی برسد.

شجاعی جشوقانی. از استاد کامران فانی تقاضا می‌کنم با توجه به اینکه به پیشینه دانشنامه‌نویسی در زمینه مطالعات اسلامی و بحث حمایت‌های دولتی و خلا نگاه کارشناسانه به بحث کتاب‌های مرجع در آموزش و پرورش و آموزش عالی اشاره شد، با نگاهی تاریخی به سیر دانشنامه‌نویسی در ایران، بفرمایند چه پیشرفت‌هایی در دهه اخیر در این زمینه داشته‌ایم.

فصلنامه نقدکتاب

اطلاعات
ارتباطاتسال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳

۱۹۴

فانی. از دید من تاریخ در برهه کنونی چندان مهم نیست و به گذشته مربوط است و بهتر است به آینده نگاه کنیم. کتاب مرجع اثری است که پاسخ‌گوی پرسش‌های شماست و به‌گونه‌ای تنظیم و تالیف شده است که پاسخ‌های شما را به آسانی و با سرعت بدهد. جامعه‌ای که پرسش‌گر و کنجکاو است به دنبال منبعی برای پاسخ‌گویی است و کتاب مرجع در آنجا رونق می‌یابد. کتاب مرجع به معنی عمومی خود دماسنج فرهنگی یک ملت یا کشور و جامعه است. هرچه رونق این کتاب‌ها بیشتر باشد نشان‌دهنده نیازمند بودن اعضای جامعه به پاسخ پرسش‌هایشان است. کتاب‌های مرجع انواع مختلفی دارد که فرهنگ‌ها و دانشنامه‌ها در صدر آن‌هاست اما در کنار آن‌ها انواع دیگری نیز وجود دارد که از آن جمله می‌توان به اطلس‌ها، نقشه‌ها، زندگی‌نامه‌ها، نام‌های جغرافیایی، کتاب‌شناسی، مقاله‌شناسی و مجموعه تمامی منابع اطلاعاتی در یک جامعه اشاره کرد. در ایران خوشبختانه پس از انقلاب شاهد رونق و شکوفایی کتاب‌های مرجع بودیم. اوایل انقلاب و در سال‌های ۱۳۵۹ و ۶۰ دانشنامه تشیع را داشتیم و در واقع نوعی تب دانشنامه‌نویسی و فرهنگ‌نگاری در جامعه وجود داشت. در همان سال‌ها بود که آقای موسایی به این فکر افتاد که به دنبال فرهنگ واژگان رود؛ به ویژه فرهنگ‌هایی که در زبان انگلیسی و فارسی را در برمی‌گرفتند که مورد نیاز جامعه بود. در همین زمان بود که حس کردیم به دانشنامه‌های گوناگون نیاز داریم برای پاسخ‌گویی به جامعه‌ای که گمان می‌کرد باید به دنبال پرسش‌ها و پاسخ‌های تازه باشد. نزدیک به ۱۲۰ تا ۱۳۰ موسسه به تدوین انواع کتاب‌های مرجع دست زدند که در صدر همه‌ی آن‌ها دانشنامه بود.

دانشنامه‌ها دو گونه‌اند، دانشنامه عمومی که همه منابع بشری را در برمی‌گیرند و همگان مخاطب آن هستند و دانشنامه تخصصی که درباره موضوع خاصی بحث می‌کند و مسلماً مخاطبان خاصی هم دارد. در ایران ما با کمبود دانشنامه عمومی مواجه هستیم. تنها دانشنامه عمومی آن زمان، دانشنامه مصاحب بود که دو جلد از آن منتشر شده بود



و ناقص بود. درمورد آن کوشش چندانی هم نشد تا اینکه ده سال پیش دانشنامه‌ی دانش‌گستر درست شد. در این ۱۰، ۱۵ سال اخیر بحرانی پیدا شد که بحرانی جهانی بود و ما را که تازه به دانشنامه‌نویسی علاقه‌مند شده بودیم تحت تاثیر قرار داد. این بحران ظهور پدیده‌ای خاص در اطلاع‌رسانی به صورت الکترونیک و در فضای مجازی به نام اینترنت بود. پیش از آن تمام کتاب‌ها و از جمله کتاب مرجع کتاب‌های کاغذی و چاپی بودند. با ظهور اینترنت و انفجار اطلاعاتی که رخ داد، از راه حوزه الکترونیک و البته با کمک کشفیاتی که ۵۰، ۶۰ سال پیش انجام شده بود، فرم‌های اطلاعاتی تازه‌ای در جهان به وجود آمد. این فرم‌ها به قدری به سرعت همه‌گیر شد و واگیر داشت که بحرانی که از آن نام بردم برای دانشنامه‌های فرهنگی و کاغذی هم شامل می‌شد. فراموش نکنید در پس تولید دانشنامه‌ای، کار و زحمت بسیار است. کتاب‌های مرجع کتاب‌های معمولی نیستند و تالیف و تدوین آن‌ها بسیار پرهزینه است. حال این زحمت کشیده می‌شود و دولت و بخش خصوصی هم حمایت و هزینه می‌کنند، بعد باید با این کتاب چه کرد؟ اگر بخواهید آن را به صورت غیرچاپی منتشر کنید؛ به ویژه در کشورهایی مانند ایران که هیچ‌گونه حق مولف و قانونی برای این فرم‌ها وجود ندارد همه زحمات از بین می‌رود. سرمایه‌گذاری‌ای که برای کتاب مرجع صورت می‌گیرد بسیار زیاد است و اگر قرار باشد به صورت لوح فشرده دربیاید به سرعت از بین می‌رود. اگر قرار باشد این را در اینترنت قرار دهیم باید رایگان این کار را انجام دهیم. نتیجه این کار چیست؟ این است که از آن پس کسی حاضر نمی‌شود روی چنین کاری سرمایه‌گذاری کند. این بحران جهانی است و مختص به ایران نیست. دو رقیب مهم و جدی برای کتاب‌های مرجع چاپی وجود دارند که این دو رقیب هر روز بزرگ‌تر و قدرتمندتر می‌شوند و مردم نیز هر روز بیشتر به آن‌ها پناه می‌برند. در اینجا

می‌خواهم چند توصیه داشته باشم. ما در آغاز این راه هستیم و قوانین خواهند آمد. اما این را فراموش نکنید که آنچه شما در اینترنت پیدا می‌کنید پیش‌تر انجام شده است و تنها فرم ارائه‌اش متفاوت است. بنابراین کار اولیه انجام شده است. در خارج از کشور که این دانشنامه‌ها به‌آسانی در فضای مجازی قرار می‌گیرد، پیش از این زحمات کشیده شده و مطالب تهیه شده است. اکنون به صورت مجازی ارائه می‌شوند. در ایران چنین کارهایی انجام نشده بود. پس از انقلاب بود که نهضت فرهنگ و دانشنامه‌نویسی پدید آمد. ما مشکلات زیادی داریم؛ بنابراین تولید نداریم. گمان نکنید که تمامی پاسخ‌هایتان را بدون هیچ‌گونه ارزیابی می‌توانید از اینترنت پیدا کنید. بلای اینترنت این‌گونه شده که همگان می‌گویند چرا باید فرهنگ و آژگان بخریم در صورتی که در اینترنت هرآنچه بخواهیم موجود است. چرا باید دانشنامه‌ای چندجلدی با قیمت بسیار گران بخریم. اما شما از کجا می‌دانید منبعی که به آن مراجعه کرده‌اید معتبر است و پاسخی که دریافت می‌کنید درست است؟ هدف اصلی این است که شما پاسخ درستی برای پرسش‌هایتان پیدا کنید. در اینجا دانشنامه‌ها کنترل شده بودند و مخاطب خاص خود را داشتند. اکنون و در این فضای عظیم و حیرت‌انگیز که تنها ویکی‌پدیای انگلیسی بیش از ۳۶ میلیون مقاله دارد. از کجا می‌دانید مقاله‌ای که به آن رجوع می‌کنید انتظار شما را برآورده می‌کند و معمولاً چنین ارزیابی‌هایی مشکل است. به این صورت هم نیست که نیازی به اطمینان داشتن نباشد و افراد بگویند ما این سایت را می‌شناسیم. فزونی اطلاعاتی که به شما می‌دهد سبب تنبلی می‌شود. یعنی شما نخستین پرسشی که کردید و پاسخ گرفتید به همان اکتفا می‌کنید. حجم اطلاعات هم زیاد است. درست است که جهان آینده چنین جهانی خواهد بود اما از دید من هنوز هم، به‌ویژه برای ما که در حال گذار از جامعه‌ای شفاهی به کتبی بودیم و ناگهان نشر الکترونیک پدید آمد و سبب شد ما این فاصله را کنار بگذاریم، هنوز در لزوم کتاب‌های مرجع و انتشار آن‌ها شکی نیست. نسل قدیمی‌تر به فرم چاپی خو گرفته است. ما باید کاری کنیم که در این گذار از فضای چاپی به فضای الکترونیکی و مجازی، ضربه‌ای به تهیه و تدوین و تالیف کتاب‌های مرجع نخورد. در غیر این صورت، از این پس هیچ موسسه‌ای حتی موسسات دولتی حاضر به هزینه‌کردن برای کارهای مرجع و از بین رفتن سرمایه‌شان نخواهند بود. از دید من این خطری است که باید به آن توجه شایانی شود. باید بکوشیم که از این مرحله بهتر و سالم‌تر عبور کنیم و تعادل بیش‌تری میان انواع منابع اطلاع‌رسانی پیدا شود.

شجاعی جشوقانی. بحث مهمی که در اینجا وجود دارد این است که آیا جریان دانشنامه‌نویسی با این حجمی که در ایران وجود دارد نشان‌دهنده رکود علمی و یا شکوفایی علمی است. یعنی سهم دانشنامه‌نویسی در تولید علم چیست؟ آقای موسایی شما به‌عنوان کسی که در حوزه فرهنگ‌نگاری و بیش از سه دهه در تولید آثار مرجع، فعالیت داشته است، چه راهکارهای عملی‌ای برای این آسیب‌ها ارائه می‌دهید؟

موسایی، ارائه راهکار، آسان نیست. من به فرمایشات استاد فانی بازمی‌گردم. برای غربی‌ها که پیشینه بسیار زیادی در این زمینه [تولید منابع مرجع چاپی] دارند کتاب کاغذیشان تبدیل به کتاب دیجیتال می‌شود؛ اما مشکل ما این است که در ایران کتاب کاغذی هم نداریم. درباره دانشنامه‌های اختصاصی در جای دیگری باید صحبت شود. اما زمانی که ما هنوز یک دانشنامه با تعریفی که اکنون ارائه می‌دهم در کشور نداریم، پس دیجیتالی آن را نیز نمی‌توانیم داشته باشیم. یعنی چی؟ یعنی اینکه انواع و اقسام دانشنامه‌ها برای سنین مختلف و اقشار گوناگون وجود دارد. ما در ایران چیز اصولی و اساسی نداریم و تنها کاری که پس از زنده‌یاد مصاحب در ایران شد، همین کار دانش‌گستر شد. این دانشنامه هم کار بسیار عظیمی است و همه کس نمی‌تواند از آن استفاده کند. از دید من ما چاره‌ای نداریم که همچنان به بخش‌های دانشنامه‌های عمومی به همین شکلی که استفاده می‌شود اقدام کنیم و پس از آن، آن‌ها را دیجیتال کنیم. همان‌گونه که آقای فانی فرمودند، مطالبی که در اینترنت پیدا می‌کنیم مطالب فله‌ای است. یعنی شما برای پرسشی که دارید ده‌ها پاسخ می‌گیرید در صورتی که یک کتاب مرجع دقیق این‌گونه عمل نمی‌کند و درست‌ترین پاسخ را می‌دهد. از دید من راهکار این است که نهادی به وجود آید و این نهاد نباید صرفاً دولتی باشد و من اصلاً به این‌گونه کارهای دولتی باوری ندارم و از دید من این‌گونه کارها تنها پول هدر دادن است نهادی باید مانند همین دانش‌گستر تأسیس شود و برای سنین مختلف و با توجه به بانک اطلاعاتی که وجود دارد، دانشنامه‌های گوناگون تولید کند و سپس این کارها را با بیان و ذکر حقوق اقتصادی خود، روی فضای مجازی قرار دهد. از دید من اینها باید ایجاد شوند؛ چون ما کاری که به صورت روشمند انجام شود، نداریم. یعنی اگر بخواهیم دانشنامه‌ای برای نوجوانان بخریم، روشن نیست چه کتابی معتبر و مستند است. در حوزه فرهنگ‌ها بیش از دانشنامه کارهایی صورت گرفته است. دست‌کم مردم می‌توانند خوب و بد و کیفیت آن‌ها را تشخیص دهند. اما متأسفانه چنین کاری در حوزه دانشنامه‌ها نشده است و مهم‌ترین مشکل ما در زمینه دانشنامه عمومی است. همه ما به داشتن دانشنامه اسلامی و... نیاز داریم اما اینها نیازهای تخصصی است. تا زمانی که نیازهای عمومی ما برطرف نشود، همچنان در این وضعیت غوطه می‌خوریم. دیدگاه من تدوین دانشنامه برای سنین گوناگون است با حمایت نهادهایی که به این کار علاقه دارند.

شجاعی جشقانی. با سپاس از آقای موسایی، از آقای سادات می‌خواهم که راهکارهایشان را بیان کنند.

سادات. این داستان مستلزم بحث‌های کارشناسی و فنی گسترده است. از دید من دولت و بخش خصوصی با هم و با همکاری هم به این موضوع اهتمام ورزند. یعنی نهادهای دولتی ذیربط به دانشنامه‌های عمومی و تخصصی باور پیدا کنند. ■